

راههای نفوذ شیطان در انسان از دیدگاه قرآن

عبدالحسین برهانیان

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

شیطان موجودی اغواگر و دشمنی پلید و آشکار برای انسان است و شناخت او و ویژگیهایش از ضروریات زندگی ماست. دشمنی او همزمان با خلقت حضرت آدم (ع) شروع شده و همچنان ادامه دارد. این دشمن پلید در اطراف ما می چرخد و در کمین است تا از غفلت‌ها و فرصتها استفاده نموده و ضربات بی دربی خود را وارد سازد. او از صفات بد ما (چون حسد، غضب و عجب...) برای نفوذ و تسلط بر اعمالمان استفاده می‌کند. همچنین از ابزارهایی چون فراموشی، تزیین اعمال، ترس و حزن برای ضربه زدن و از روشهایی چون ایجاد آرزوهای واهی، اختلاف افکنی و اشاعه بغض و کینه، برای رسیدن به آمال خود بهره می‌جوید. در این مقاله بعد از بررسی ویژگی‌های این موجود شریر، چگونگی هجوم و راههای فریب و نفوذ او را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

کلید واژگان: شیطان، نفوذ، انسان و دشمن.

مفهوم شیطان

شیطان به معنای دور شده (رانده شده)، هلاک شده، بدخوی، سخت دل، سرکش و نافرمان است.^۱

طبرسی و راغب و ابن اثیر گفته‌اند شیطان از «شطن بشطن» بوده و به معنای دور شدن از

خیر می‌باشد.^۲

مجمع البحرین آن را به «دوری از خیر» و «مکث در شر» ترجمه نموده است.^۳ او موجودی است که از بهشت رانده شده و ویژگی‌هایی چون وسوسه‌گری دارد و دشمن آشکاری برای انسان بوده و در صدد گمراهی و هلاکت او می‌باشد.

شناخت ویژگی‌های شیطان

قرآن کریم برای شناخت این موجود شریر او را با صفاتی چون «رجیم»، «مرید» (مارد)، وسوسه‌گر (وسواس)، عدو، مصل و خناس توصیف نموده است:

رجیم: بر وزن فعیل (صفت مفعولی) است که به معنای «رجم شده» و مطرود است. ابتدا «رجم» به معنای سنگ بوده سپس برای پرتاب سنگ برای راندن شخص یا حیوان اطلاق گردیده است. منظور از «شیطان رجیم»، موجودی است که از درگاه خداوند دور و مطرود است.^۴ مرید: منظور از شیطان مرید پریان یا انسانهایی هستند که از خیرات بری هستند.^۵ واژه مرید در اصل به معنای سرزمین بلندی است که خالی از هرگونه گیاه باشد و به درختی که از برگ خالی شود «آمد» گویند. منظور از مرید کسی است که از هرگونه خیر و سعادت دور بوده، و شخصی سرکش، متمرد و ظالم می‌باشد.^۶ این صفت در شیطان همیشگی و مستمر است و در قاموس قرآن آمده «مَرَدَ عَلَيَّ الشَّيْءُ» به معنای «مَر و استمر علیه» یعنی در آن چیز مستمر و پیوسته گردید و بر آن عادت نمود، لذا در قرآن کریم «مردوا علی النفاق»^۷ به «بر نفاق عادت کرده‌اند»^۸ ترجمه شده است. در میزان آمده است:

شیطان «مرید» دلالت بر این دارد که شیطان انواع و اقسام و فنونی از ضلالت دارد. چون راههای باطل مختلف است و در هر راهی شیطانی از قبیل ابلیس و فرزندانش و شیاطینی از آدمیان هستند که به سوی ضلالت دعوت می‌کنند. و اولیای گمراهشان نیز از ایشان، تقلید و پیروی می‌کنند. هر چند تمامی تسویلات و وسوسه‌های آنان به استاد همه‌شان ابلیس معلوم منتهی می‌شود.^۹

وسوسه‌گر (وسواس): وسوسه به معنای صدایی آراسته و نجوایی آهسته است.^{۱۰} در تفسیر نمونه آمده است که «وسواس» به معنای حدیث نفس است، به نحوی که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد.^{۱۱} همچنین به معنای خطور افکار زشت درون است و در اصل به معنای صدای زیرآلات زنان و صدای آهسته می‌باشد.^{۱۲} شیطان وسوسه‌های بسیار دارد به گونه‌ای که اگر در مقابل یکی از آنها دلیلی بیاوری از دری دیگر وارد می‌شود

و وسوسه‌ای تازه مطرح می‌کند و انسان هرگز نمی‌تواند از وسوسه‌های او در امان بماند مگر اینکه به درگاه الهی پناه برد و به قدرت و نیروی او چنگ زند.^{۱۳}

دشمن: از ویژگی‌های بارز شیطان دشمنی با آدم (ع) و فرزندان اوست. قرآن کریم بارها او را با لفظ «عدو مبین» معرفی کرده و تأکید دارد که او را دشمن خود بگیریم. در سوره کهف می‌فرماید:

أَفْتَحِذُوا نُوَّةَ وَذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ... (کهف: ۵۰)

آیا او (شیطان) و فرزندان او را به جای من دوستان خود قرار می‌دهید در حالی که آنان با شما دشمنند؟

در واقع تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های موجودی که از آغاز کمر به دشمنی ما بسته است چقدر نا آگاهانه و احمقانه است. کدام عاقل است که به سخن دشمنی که از روز نخست کمر به نابودیش بسته و سوگند یاد کرده که او را به بدبختی و ذلت بکشاند، گوش فرا دهد؟^{۱۴} نکته جالب آن که اکثر ما یا از دشمنی شیطان غافلیم و یا از نقشه‌ها و حيله‌های او اطلاع نداریم و چه بسا خود را از مکرهای او ایمن می‌پنداریم.

طبعاً اگر کسی دشمن خود را نشناسد و یا از حيله‌ها و مکرهای او اطلاع نداشته باشد نمی‌تواند به خوبی از خود دفاع نماید. به ویژه آنکه حملاتش پنهانی و با انواع مکرها و حيله‌ها آمیخته و به لباس دوستی آراسته شده باشد.

آیا غفلت از دشمنی که از همه طرف به مرکز فرماندهی (قلب و فکر) ما حمله می‌کند، کاری عاقلانه محسوب می‌شود؟

انسان امروز، زمانی که دشمن در مقابل او صف‌آرایی می‌کند ابتدا استعداد‌های جنگی و تاکتیک‌های احتمالی او را شناسایی می‌کند تا بتواند در موقع حمله دشمن با ابزارها و سلاح‌های مناسب از خود دفاع کند. حال سؤال این است که ابزار مهم شیطان در مبارزه با انسان چیست؟ از چه تاکتیک‌ها و روش‌هایی استفاده می‌کند؟ و انسان در مقابل او چگونه باید از خود دفاع کند؟

باید اذعان کرد که اگر انسان بی‌خبر از کیدها و مکرهای شیطان باشد، به طور قطع در مقابل حملات او غافلگیر شده و قدرت استقامت و توان مبارزه را از دست خواهد داد. و چه بسا او با شبیخونی بتواند همه چیزش را نابود نماید.

ویژگی‌های فریب و نفوذ شیطان

فریب و نفوذ شیطان دارای پیچیدگی و طراحی‌های عجیب است و در آیات قرآن به چگونگی آنها اشاره شده است:

۱. گام به گام بودن

شیطان به صورت تدریجی و گام به گام انسان را می‌فریبد و از همین رو در قرآن کریم تأکید شده است که از گام‌های شیطان پیروی نکنید:

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (بقره: ۱۶۸)

از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برایتان دشمنی آشکار است.

مفاد این آیه حکایت دارد که انحرافات و تبهکاریهای شیطان گام به گام صورت می‌گیرد. خطوات از «خطوة» و به معنای فاصله میان دو پای انسان در حال راه رفتن است. البته این کلمه به «فتح فاء و فتح طاء» «خَطَوَات» هم قرائت شده که معنایش «دفعات» می‌شود. پس «خطوات شیطان» به معنای گام‌های اغواگر شیطان است که مرحله به مرحله به سوی مقصد خود برمی‌دارد.^{۱۵} گاه یک فکر بد را در قالبی زیبا به انسان القاء می‌کند و گاهی یک عمل باطل را با لباس حق می‌پوشاند و برای انسان تزیین می‌نماید. به همین دلیل است که امام سجاده (ع) در دعای خود از خداوند می‌خواهد:

اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ وَ إِذَا عَرَّفْنَا قَعْنَاهُ.^{۱۶}

پروردگارا باطل‌هایی را که شیطان برای ما آراسته به ما بشناسان و هرگاه شناساندی ما را از آنها برحذر دار!

در روایات نمونه‌هایی از فریب‌های شیطان که لباس حق و یا خیر بر آنها پوشانده معرفی شده است. از ابی الحسن (ع) سؤال شد که شخصی وقتی نماز می‌خواند یا وضو می‌گیرد، بارها شک برایش حاصل می‌شود. (و او برای رفع این حالت) می‌گوید: اگر نماز یا وضویم را اعاده کردم قسم می‌خورم که زخم را طلاق دهم. حضرت فرمودند: «این از گام‌های شیطان است.»^{۱۷}

۲. نرم‌افزاری بودن فریب‌های شیطان

فریب‌های شیطان اغلب از طریق تصرف در ادراکات و احساسات و تفکر ماست. او هیچ‌گاه نمی‌تواند دست و پا و دیگر اعضاء بدن ما را مهار کند و یا دست شخصی را از انجام کار خیر به صورت فیزیکی بگیرد و یا او را به طرف کالا و اجناس در خانه یا بازار ببرد و به زور مجبور به

دزدی و یا گرفتن رشوه نماید. بلکه بر اثر القای افکار خاصی، جلوه‌ای زیبا و توجیهی ظریف برای گناهی مثل «رشوه» ایجاد می‌کند و در واقع فکر و اعتقاد فرد را به سوی یک اندیشه خاص سوق می‌دهد. صاحب‌المیزان می‌گوید «شیطان می‌تواند مسائل مربوط به دنیا را تزیین داده و به این وسیله در ادراک انسان تصرف نماید. باطل را به لباس حق درآورد و کاری کند که ارتباط انسان به امور دنیوی تنها وجه باطل آن باشد.»^{۱۸}

اما نکته مهم این است که این وسوسه‌ها و جلوه‌های زیبا و توجیهات شیطانی به راحتی قابل تشخیص نیست:

او اوهام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القاء می‌کند. البته این القائات اینگونه نیست که انسان آنها را احساس نماید و میان آنها و افکار خودش فرق بگذارد بلکه بدون هیچ تردیدی آن را از افکار و رشحات فکری خود می‌داند.^{۱۹}

معمولاً مجرمان در حال ارتکاب جرم یا براساس یک تفکر غلط آن کار مجرمانه را مرتکب می‌شوند و یا توجیهی مناسب برای آن دارند. به آیه زیر در مورد «رباخواران» دقت کنید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا
إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا... (بقره: ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند رفتار و کردارشان مانند کسی است که شیطان در اثر تماس خود، او را به اشتباه انداخته است. این به دلیل آن است که (رباخواران) گویند: «معامله چون رباست.»

در المیزان آمده است که کلمه «يقوم» به معنای مسلط بودن در امور معیشت است و برخلاف عقیده برخی از مفسران مراد از «يتخبطه الشيطان» در حال بیهوشی راه رفتن و... نیست بلکه آیه شریفه می‌خواهد اعتقاد رباخوار را تخطئه نماید. و حاصلش این است که رباخواری فعل اختیاری است که از اعتقاد غلط رباخوار سر می‌زند.^{۲۰} از مفاد و تعلیل آیه (ذلک بانهم قالوا) چنین برمی‌آید که اعتقاد غلط آنها به دلیل تماس شیطان با آنان می‌باشد. یعنی رباخواری آنان با این اعتقاد است که «معامله چون رباست»، در حالی که زشتی ربا و گناه بودن آن مشهود است. اما اعتقاد رباخوار براساس منفعت‌طلبی و وسوسه شیطان چنان شکل گرفته که ربا را مانند معامله نمی‌داند بلکه آنقدر «ربا» در نظرش معمولی و بی‌عیب است که معامله را چون ربا می‌داند.

۳. همه‌جانبه بودن

تهاجم شیطان بر انسان همه‌جانبه است و او به طور دائم در اطراف انسان گردش می‌کند^{۲۱} تا

شاید روزنه نفوذی بیابد. گاه انسان را به رنج و عذاب می‌اندازد.^{۲۲} انسان بایستی از جنبه‌های مختلف خود را مواظبت نماید چراکه شیطان با تأکید گفته است:

ثُمَّ لَا يَأْتِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.
(اعراف: ۱۷)

از جلو رویشان و از پشت سر و از طرف راست و چپ به سراغ آنان می‌روم و اکثر آنان را شاکر نخواهی یافت.

محاصره و تهاجم شیطان در واقع یک محاصره معنوی است نه حسی که انسان آن را به راحتی درک کند و مقصود از «جلو رویشان» حوادثی است که در زندگی برای انسان پیش می‌آید. حوادثی که خوشایند او نیست. مراد از پشت سر، اولاد و اعقاب اوست چون انسان نسبت به آینده فرزنداناش نیز آمال و آرزوها دارد. منظور از سمت چپ بی‌دینی بوده که انسان را به منکرات و گناهان وادار می‌سازد و منظور از سمت راست، سمت مبارک و نیرومند آدمی است که همان دین اوست. آمدن شیطان از دست راست به این معناست که وی را از راه دینداری بی‌دین می‌کند. به طور مثال در بعضی از امور دینی او را وادار به افراط نموده و به چیزهایی که خداوند از او نخواستہ تکلیف می‌کند و گاه او را به خرافات خارج دین مقید می‌نماید و این همان ضلالتی است که خداوند آن را پیروی از گامهای شیطان نام نهاده است.^{۲۳}

راههای نفوذ شیطان

۱. ضعف اعتقادی

مهم‌ترین راه نفوذ شیطان ضعف اعتقادی انسان است. هرگاه انسان نسبت به خدا و یا معاد و دیگر اصول اعتقادی خود تردید داشته باشد در مقابل وسوسه‌های شیطان زودتر تسلیم می‌شود و در مسیر کفر و ناسپاسی حرکت می‌کند. قرآن در مورد هلاکت قوم سبا و پیروی آنان از شیطان چنین می‌فرماید:

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِنَّيْسُ ظَنُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ لَمَنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ... (سبا: ۱۹-۲۰)

قطعاً شیطان گمان خود را در مورد آنان صادق یافت و جز گروهی از مؤمنان بقیه از او (شیطان) پیروی کردند و شیطان را بر آنان تسلطی نبود جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است بازشناسیم.

در واقع منشأ پیروی آنها از شیطان شکی بود که درباره «آخرت» داشته‌اند و آثار آن در پیروی شیطان ظاهر گردید.^{۲۴} پیروی آنان از ابلیس به سوء اختیار خودشان بود و شیطان آنان را مجبور به گمراهی نمود چرا که فرمود:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. (حجر: ۴۲)

همانا تو بر بندگان من تسلطی نداری مگر آن گمراهان که تو را پیروی کنند.^{۲۵}

البته باید وسوسه‌های شیطان و هوای نفس باشد تا هر کس هر آنچه در درون دارد باکمال اختیار و آزادی ظاهر کند تا علم خداوند تحقق عینی یابد.^{۲۶}

۲. گناهان گذشته

گناهان گذشته انسان راه نفوذ مجدد شیطان محسوب می‌شود. در حقیقت گناهان گذشته بر اثر تحریکات شیطان و نابسامانی روحی روی داده است. لذا ممکن است همین موضوع موجب طمع دوباره شیطان شده تا از همان راه انسان را به همان گناهان یا گناهان دیگری بکشاند. قرآن کریم بر این مطلب در جریان جنگ احد که عده‌ای از مسلمانان به دشمن پشت کردند، اشاره می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ آتَتِ الْجُمُعَانَ إِنَّمَا أَسْرَأَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا.

(آل عمران: ۱۵۵)

البته کسانی که در جنگ احد (روز برخورد دو گروه) در جنگ به دشمن پشت کردند در حقیقت به سبب پاره‌ای از گناهان (که مرتکب شده بودند) شیطان آنان را بلغزانید. علامه طباطبایی می‌گوید:

کلمه «استزلال» به معنای آن است که کسی بخواهد دیگری را به لغزش وادارد. می‌فرماید شیطان می‌خواست آنان را دچار لغزش کند و این را نخواست مگر به سبب بعضی انحرافهایی که در دل و اعمال داشتند. چون گناهان هر کدامشان آدمی را به سوی دیگری می‌کشاند. چرا که اساس گناه پیروی هوای نفس است و هرگاه نفس فلان گناه را انجام داد هوس گناه دیگر هم می‌کند.^{۲۷}

۳. ضعف‌های اخلاقی (صفات بد اخلاقی)

وجود صفات بد در نفس انسان زمینه مناسبی برای نفوذ شیطان است. از جمله صفات مهمی که شیطان می‌تواند از آنها به عنوان یک «سر پل» استفاده کند، عجب، کبر، حسادت، یأس و ناامیدی از رحمت خدا و خشم و غضب است که به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف. عجب:

عجب صفت بد اخلاقی است که یکی از فرصتهای شیطان نامیده شده است و آن عبارت است از آنکه انسان بر خود ببالد و از خود شگفت زده شود و خشنود باشد. و این همان صفتی بود که شیطان به واسطه آن از درگاه حق رانده شد. حضرت امیر مؤمنان (ع) فرمود:

عُجِبَ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حُنَادٌ عَقْلِهِ.^{۲۸}

خوش آمدن انسان از خود یکی از حاسدان عقل اوست.

یعنی عجب می خواهد عقل انسان را از مقامش ساقط کند و در حقیقت همین صفت بد اخلاقی زمینه مناسبی برای هجوم شیطان بوده و با کمک آن انسان را از مقام عقل به سوی شهوات می کشاند.

ب. تکبر:

این صفت بد اخلاقی نیز از بیماری های کشنده است و عبارت است از آنکه انسان خود را بزرگ ببیند و دیگران را کوچک بشمارد و از دیگران انتظار داشته باشد به او احترام کنند. در حقیقت این صفت نشانگر وجود حقارت در نفس اوست. امام صادق (ع) می فرماید:

مَا رَجُلٌ تَكْبَرُ وَ تَحِبُّرُ إِلَّا لَذَّةٌ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ.^{۲۹}

احدی در دنیا خود بزرگ بینی یا ظلم و ستم نمی کند مگر اینکه در خود احساس حقارت می کند.

و شیطان از همین راه وارد می شود و انسان را به تظاهر و ریا و... می کشاند و اعمال او را نابود می سازد.

ج. حسادت:

حسد یکی از صفات مذمومی است که همتراز شرک به خدا شمرده شده است. حسد آن است که انسان آرزو داشته باشد از دیگری سلب نعمت شود و خود دارای آن نعمت گردد. شیطان از این صفت استفاده می کند و بین او و دیگران حقد و کینه و حس انتقامجویی را تقویت می کند تا او را به نزاع و درگیری و در نتیجه به ارتکاب گناه سوق دهد.^{۳۰}

د. خشم و غضب:

این صفت اگر کنترل نشود می تواند فاجعه آفرین باشد. چون انسان در حال غضب کنترل ندارد و از خود غافل و بیگانه می شود و این فرصتی مناسب برای هجوم شیطان می باشد. بسیاری از ناسزاهای، تهمت ها، دروغ ها، افشای رازها، آبرو ریختن ها و ستم ها در این شرایط بروز می کند.^{۳۱}

انسان در حالت (خشم) قدرت تفکر را از دست می‌دهد و شیطان نیز در همین وقت و سوسه‌ها و القائات خویش را بیشتر می‌کند تا شاید به مقصود پلید خویش برسد. لذا او بایستی مواظب این القائات باشد و از کارهایی که بعداً پشیمان می‌شود بپرهیزد و بر اوست که چگونگی تسلط بر نیروی غضب را نیز بیاموزد. به این ترتیب می‌تواند راه نفوذ جنود شیطان را بر خود ببندد و مورد ستایش خداوند قرار گیرد.^{۳۲} از همین رو حضرت علی (ع) می‌فرماید:

إِخْذِرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ.^{۳۳}

از خشم پرهیز که سپاهی از سپاهیان ابلیس است.

ه. ناامیدی از رحمت خدا

اوقاتی برای انسان پیش می‌آید که برای خواسته‌های خود دعا نموده اما اجابت نشده است و ممکن است در این حالت برای انسان حالت یأس و ناامیدی پیش بیاید. بزنتی یکی از یاران امام صادق (ع) از حضرت سؤال کرد: «چند سالی است از خداوند حاجتی می‌طلبم و در دلم از تأخیر اجابت احساسی دارم.» حضرت فرمودند:

مواظب باش شیطان از این رهگذر تو را وسوسه نکند تا تو را مأیوس نماید.^{۳۴}

راههای فریب شیطان

شیطان از وسایل و روشهای مختلفی برای فریب انسان اقدام می‌کند و برای نفوذ در فکر و قلب و تأثیرگذاری در اعمال و رفتار او همواره به تلاش خود ادامه می‌دهد. در قرآن آمده است که آنگاه که شیطان به دلیل نافرمانی امر خداوند از درگاه الهی رانده گشت، کینه آدم و اولاد او را به دل گرفت و با نگاهی تحقیرآمیز به آدم (ع) خطاب به خداوند گفت:

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَنَا عَلَيْنَا لَنُؤْمِنَهُنَّ إِنَّا نَافِرُونَ لَكَ بِمَا يَكْفُرُونَ بِهِ فِي الْأَرْضِ وَنَحْنُ بِذُنُوبِهِمْ كَاذِبُونَ.^{۳۵}

(اسراء: ۶۲)

به من بگو چرا این (چنین) کسی را بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی، جز تعدادی اندک، همه فرزندان را به بند خواهم کشید.

و خداوند در جواب او گفت:

وَأَسْتَفْزِرُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَبْرِكَ وَرَجِّلُكُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.^{۳۶} (اسراء: ۶۴)

هر کدام از ایشان را خواستی با صدای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان خویش بر آنان بتاز و با آنان در اموال و اولاد شریک شو و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب وعده نمی‌دهد.

در تفسیر آمده است:

منظور از آواز و صوت شیطان، وسوسه‌های باطل و خالی از حقیقت اوست. و سواره نظام و پیاده نظام او دستیارانی هستند که برای اغوای مردم او را کمک می‌کنند. و مراد از مشارکت او در اولاد و اموال هم، سهم بردن از منفعت و اختصاص است یعنی انسان را وادار کند که از راه حرام سود برد یا مال خود را در راه اطاعت الهی صرف نکند. و یا فرزند انسان از راه حلال نباشد و اگر هم باشد با تربیت دینی و صالح بزرگ نشوند که در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده است.^{۳۵}

آیه مذکور حیل‌ها و فریب‌های شیطان را به طور کلی بیان نموده است اما در آیات دیگر نمونه‌ها و مصادیقی هم آمده که مطرح می‌شود:

۱. نسیان و فراموشی

یکی از راه‌های نفوذ و فریب شیطان وادار نمودن مردم به فراموشی یاد خداست. در آیات قرآن نمونه‌هایی وجود دارد. به طور مثال در سوره کهف آمده است که حضرت موسی (ع) به همراه خویش گفت:

فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ. (کهف: ۶۳)

من (جریان) ماهی را از یاد بردم و جز شیطان مرا به فراموشی آن وانداشت که آن را متذکر شوم. یوسف زمانی که به هم سلولی خود در زندان سفارش کرد که مرا نزد ارباب خود (عزیز مصر) یاد کن شیطان این مسأله را از یاد هم سلولی‌اش برد:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهَا أَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّي. (یوسف: ۴۲)

و آن‌گاه که یوسف از رفیقی که می‌دانست نجات می‌یابد درخواست کرد که مرا نزد آقایت یاد کن ولی شیطان یادآوری به آقایش را از یادش برد.

ایجاد فراموشی توسط شیطان حتی نسبت به پیامبران نیز در قرآن آمده است و از دیدگاه علامه طباطبایی با عصمت انبیاء منافاتی ندارد:

مسأله فراموشی را که به شیطان و تصرفات او نسبت داده عیبی و اشکالی ندارد و با عصمت انبیاء از تصرف شیطان منافات ندارد زیرا انبیاء از آنچه برگشتش به نافرمانی خدا باشد (مثلاً سهل‌انگاری از اطاعت خدا) معصومند نه مطلق ایذاء و آزار شیطان (حتی آنهایی که مربوط به معصیت نیست). زیرا در نفی اینگونه تصرفات دلیلی در دست نیست بلکه قرآن کریم آنجا که

می‌فرماید: «واذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الشيطان بنصب و عذاب» و اینگونه تصرفات را برای شیطان در انبیاء ثابت نموده است.^{۳۶}

این سلاح و حربۀ شیطان بسیار برنده می‌باشد و می‌تواند روزها و ماهها و حتی سالها انسان را از یاد خداوند غافل سازد. البته این نفوذ از طریق انگیزه و شهوات خود انسانها است؛ چراکه یک نقطه ضعف در سرشت بشر وجود دارد و آن هم از علاقه طبیعی انسان به اشباع انگیزه‌ها و لذت و بهرمندی می‌باشد. دروازه ورود شیطان به نفس حضرت آدم(ع) نیز از همین طریق بود. چون شیطان به او وعده داد که در صورتی که از میوه درخت ممنوعه بخورد به او ملکی پایدار و جاودان خواهد رسید. و بر اثر همین وسوسه بود که خداوند را فراموش کرد و به دام شیطان افتاد. و شیطان اصولاً از همین راه بر همه انسانها مسلط می‌شود یعنی ابتدا هواها و خواسته‌های مختلفی در آنها برمی‌انگیزد و بعد آنها را به دنبال آنها می‌کشاند و از یاد خدا بازشان می‌دارد.^{۳۷}

۲. ایجاد آرزوهای واهی

آرزو قوه محرکه و ماشین وجود انسان است و سعادت در واقع همان نیل به آرزوها است. آرزو مانند مرکب سواری است که می‌توان با آن مسافتها را زیر پا گذاشت^{۳۸} و البته باید آن را کنترل کرد. بدیهی است که آرزوها منطقی ندارند و تابع قوانین فکر و عقل هم نیستند و لازم است تحت نظم و قاعده درآیند. آرزوهای بی‌منطق همان آمل شیطانی است که آدمی را می‌فریبد و وقت و عمر او را تباه می‌سازد.^{۳۹} این آرزوهای دور و دراز و دست‌نیافتنی جز سرگرمی و اتلاف وقت چیز دیگری برای انسان نخواهد داشت. در قرآن این آرزوها را «امانی» اطلاق کرده است:

عَرَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ حَقِّيْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ... (حدید: ۱۴)

آرزوها و پندارهای غلط شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا (مرگ) رسید.

چنین آرزوهایی معمولاً مربوط به انسانهایی است که امید به خداوند ندارند و به دنیا بسنده کرده‌اند و به آن مطمئن شده‌اند.^{۴۰} لذا قرآن می‌فرماید:

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. (حجر: ۳)

(ای پیامبر کفار را) رهایشان کن تا بخورند و از دنیا بهره‌مند شوند و آرزوهایشان سرگرمشان کند که بزودی (حقیقت را) خواهند دانست.

شیطان می‌کوشد آنان را به آرزوهایی سرگرم کند تا از اشتغال به واجبات زندگی دور شوند

و در اثر القای وسوسه‌های هوس‌انگیز مجبورشان می‌کند تا از مسائل مهم و حیاتی دست بردارند و به امور خرافی روی بیاورند. چنان‌که خود او گفت:

وَلَا ضَلَمْتُمْ وَلَا مَنِيْتُمْ وَلَا مَرْتُمْ فَلَيْسُ كُنْ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتُمْ فَلْيَغْرِئَنَّ خَلْقَ اللَّهِ. (نساء: ۱۱۹)

آنان را گمراه نموده و سخت دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و به آنها امر می‌کنم تا گوشه‌های دامها را بشکافند و مجبورشان می‌کنم تا آفریده‌های خدا را دگرگون سازند.

۳. ایجاد بغض و کینه

شیطان از همان ابتدا بغض و کینه آدم (ع) را به دل گرفت و همیشه در صدد بوده است با حربه بغض و کینه اولاد آدم (ع) را به جان یکدیگر بیندازد تا خونهای یکدیگر را به ناحق بریزند. او ظریف و خطرناک در قلب انسان حرکت می‌کند تا از او گرگی خونخوار بسازد. شیطان برای ایجاد بغض و کینه ابزاری دارد که قرآن به آن اشاره فرموده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (مائدة: ۹۱)

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه و... بیندازد و از ذکر خدا و نماز بازدارد. پس آیا دست بردار آنها هستید.

هدف شیطان ایجاد دشمنی است. او ضد محبت و دوستی هاست. مهربانی‌های بنی آدم را با یکدیگر ضد نقشه‌های خود می‌داند. صاحب‌المیزان گوید:

اینکه عداوت و بغضاء را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهر است چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان درمی‌آورد و اگر این هیجان عصبی در راه خشم و غضب به کار رود معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می‌آورد.^{۴۱}

۴. ایجاد ترس

ترس یکی از عواطف مهم انفعالی در زندگی انسان است. زیرا این عادت او را از خطرات احتمالی که تهدیدش می‌کند دور می‌سازد و او را در حفظ زندگی و بقای نسل یاری می‌دهد. ترس نه تنها بد نیست بلکه می‌تواند مؤمن را از عذاب الهی حفظ کند چرا که او از ترس کیفر خدا از گناهان اجتناب می‌کند. اما شیطان برای رسیدن به اهداف پلید خویش از این غریزه در راه انجام ندادن تکالیف استفاده می‌کند به طور مثال در غزوة «حمرأ الاسد»^{۴۲} شیطانهای انسی سعی در تضعیف روحیه مسلمانان داشتند که خداوند فرمود:

إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۷۵)

همانا این سخنان شیطان است که به وسیله آن، دوستانش را می ترساند شما از آنها بیم و اندیشه نکنید، اگر ایمان دارید.

او برای (انصراف از جهاد)، ما را از مرگ می ترساند و حال آنکه ما هیچ گاه مالک مرگ و زندگی خود نیستیم^{۴۳} و از طرفی شهادت در راه خداوند در حقیقت زندگی جاودانه می باشد.^{۴۴}

۵. تزیین اعمال بد

از دیگر راههای نفوذ و سلطه شیطان زینت دادن کارهای بد انسان است و می توان گفت که عمل شیطان (وسوسه های او) دارای دو مرحله اصلی است:

مرحله اول انسان را به گناه تشویق و ترغیب می کند و بعد از ارتکاب آن در مرحله بعد برای جلوگیری از توبه شخص و پشیمانی او به تزیین عمل انجام شده می پردازد تا زمینه برای ارتکاب دوباره آن عمل فراهم گردد؛ در چند مورد آمده است که شیطان اعمال بد (اعم از کفر کافران، کشتن فرزندان، پرستش خورشید و اعمال ناشایست مشرکین و...) را برای آنان زینت داده تا همچنان بر کار زشت خود پایدار بمانند:

وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ. (انعام: ۱۳۷)

همچنین برای بیشتر مشرکان شریکانشان، کشتن فرزندانشان را (به عنوان قربانی بت ها) آراسته جلوه دادند تا به هلاکشان بیفکنند.

۶. ایجاد حزن و اندوه

حزن و اندوه در مقابل شادی و سرور است. هنگامی که انسان به خواسته های خود نرسد یا اتفاق ناگواری در دنیا برای او پیش آید معمولاً به غم و حزن دچار می شود^{۴۶} و اگر نتواند بر آنها غلبه کند به غصه تبدیل می گردد.^{۴۷} حزون و اندوه (دنیایی) در انسانهای مؤمن و متقی معنایی ندارد. چراکه خداوند آنها را به یک زندگانی پاکیزه بشارت و نوید می دهد و تأکید می کند که مؤمنان در دنیا و آخرت هیچ غم و اندوهی نخواهند داشت.^{۴۸} اما شیطان به وسایل مختلف سعی در محزون نمودن آنان دارد:

إِنَّمَا التَّوْحَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (مجادله: ۱۰)

همانا نجوا تنها از شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند اندوهگین شوند ولی هیچ ضرری به آنها نمی‌زند، مگر به اذن خدا و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

شیطان از محزون نمودن مؤمنان خوشحال می‌شود و در تفسیر این آیه آمده است که شیطان بیمار دلان و منافقین را تشویق کرده بود تا با یکدیگر نجوا کنند تا مسلمانان را اندوهگین و پریشان خاطر بسازند تا خیال کنند می‌خواهد بلایی به سرشان بیاید. خدای سبحان بعد از آنکه نجوا را با آن شرایط برای مؤمنین تجویز کرد آنان را دلگرم نمود که این توطئه‌ها نمی‌تواند به شما گزند برساند، مگر به اذن خدا چرا که زمام همه امور به دست خداست پس بر خدا توکل کنید و از نجوای منافقین اندوهگین نشوید.^{۴۹}

راههای مقابله

برای تبیین دقیق راههای مقابله با ترفندها و شیوه‌های گوناگون شیطان شاید پژوهشی دیگر مورد نیاز باشد. اما در اینجا به طور خلاصه راههای مقابله با این موجود شریر را ذکر می‌کنیم:

۱. یاد خداوند: بهترین راه مقابله با وسوسه‌های شیطان یاد خداوند، و به ویژه اذکار

زیر است:

الف. بلند گفتن ذکر مبارک «بسم الله الرحمن الرحيم».

ب. در موقع وسوسه‌ها بگوید: «اعوذ بالله السميع العليم و اعوذ بالله ان يحضرون ان الله

سمیع علم».

ج. گفتن ذکر «لا اله الا الله».

د. گفتن ذکر آمنت بالله و رسوله (سه بار).

۲. استغفار و طلب مغفرت از حضرت حق که شاهرگ شیطان را می‌برد.

۳. روزه گرفتن: روزه موجب سیاه شدن چهره شیطان می‌گردد. به ویژه روزه ماه مبارک رمضان و شعبان و همچنین روزه برخی از ایام خاص برای دفع وسوسه‌های شیطان سفارش شده است.^{۵۰}

۴. صدقه: در حدیث است که صدقه دادن پشت شیطان را می‌شکند.

۵. انجام اعمال نیک: اعمال صالح دشمن جان شیطان است و در روایات آمده است که

اعمال صالح شیطان را از انسان به اندازه فاصله مشرق تا مغرب، دور می‌سازد.^{۵۱}

۶. تقویت ریشه‌های اعتقادی: عقاید انسان ممکن است بر اثر ناملایمات و مشکلات و...

به مخاطره افتد و گاه شک و تردیدهایی موجب تضعیف اعتقادات گردد. لذا بر انسان

مؤمن است که برنامه تقویت اصول اعتقادات را برای خود داشته باشد. به ویژه آنکه قرآن کریم تأکید نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ. (نساء: ۱۳۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول او و کتابی که بر پیامبرش نازل نمود، و کتابی که قبلاً نازل نموده ایمان بیاورید.

۷. مبارزه با صفات بد اخلاقی (خودسازی): چون شیطان از زمینه‌های بد درون ما (به تعبیر برخی روایات لشکریان ابلیس)^{۵۲} به عنوان یک «سر پل» استفاده می‌کند تا بر ما نفوذ نموده و مسلط شود، لازم است ابتدا به نقطه ضعف‌های خویش پی برده سپس با استفاده از نصایح علمای اخلاق و مطالعه کتابهای اخلاقی آنها را برطرف نماییم.

۸. مواظبت از فکر و قلب: حملات شیطان اغلب از طریق افکار ما صورت می‌پذیرد؛ چراکه وسوسه‌هایی در دل ایجاد و خطراتی به ذهن ما القاء می‌کند که لازم است بر فکر و قلب خود کنترل بیشتری داشته باشیم و افکار، آرزوها و آمال خود را قاعده‌مند کرده مورد ارزیابی قرار دهیم و حيله‌های او را بشناسیم و به باطل‌هایی که برایمان حق جلوه داده معرفت پیدا کنیم تا ناخواسته به دنبال گامهای (خطوات) او دست به اعمال ناشایست نزنیم.^{۵۳}

۹. توکل به خداوند و اخلاص در عمل: بنابر نص صریح آیات قرآن، شیطان بر افرادی که در کارها بر خداوند توکل می‌کنند^{۵۴} و در اعمال خود نیات پاک و خالصانه دارند^{۵۵} تسلطی ندارد. اما بر انسانهایی که با او دوست شوند و مشرک باشند مسلط خواهد بود.^{۵۶}

۱۰. ولایت اهل بیت: محبت به اهل بیت و ذکر فضائل آن بزرگواران می‌تواند وسوسه‌ها و شک و تردیدها را از بین ببرد. امام صادق (ع) فرمود:

ذِكْرُنَا اَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْوَعْظِ وَالْاِسْقَامِ وَ سَوَاسِ الرَّيْبِ.^{۵۷}

یادآوری (فضائل و مناقب) ما اهل بیت مایه شفا از ورود به گمراهی‌ها و دردها و وسوسه‌های تردیدآور (شیطانی) است.

دشمنان شیطان

در حدیثی از پیامبر (ص) وارد شده است که حضرت از او پرسیدند که دشمنان تو کیانند؟ بعد از ذکر نام پیامبر (ص) از عالم عامل، حامل قرآن، مؤذن، دوستان فقرا و ایتام، شخص مهربان،

ناصر، دائم الوضوء، بخشنده، خوش خلق، پاک دامن، جوان عابد، پادشاه عادل و دعاکننده به خیر و نیکی به عنوان دشمنان خود نام می برد. ۵۸

پی نوشتها:

۱. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲.
۲. همان.
۳. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۷۲.
۴. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۹۸.
۵. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۴۸؛ راغب، ج ۱، ص ۳۶۶.
۶. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲.
۷. توبه، آیه ۱۰۱.
۸. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۴۹.
۹. ترجمه تفسیر المیزان، (۲۰ جلدی)، ج ۱۴، ص ۴۸۴.
۱۰. مفردات راغب، ص ۸۶۹.
۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۷.
۱۲. همان، ج ۱۸، ص ۵۱۸.
۱۳. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۲۳.
۱۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۶۲-۴۶۳ (با اندکی تغییر).
۱۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۳۲.
۱۶. صحیفه سجاده، دعای ۱۷.
۱۷. کافی، ج ۶، ص ۱۵۵، وسایل، ج ۲۲، ص ۳۱۴.
۱۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹.
۱۹. همان، ص ۴۷.
۲۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۳۲.
۲۱. إِذَا مَشَهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. (اعراف: آیه ۲۰۱)
۲۲. مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبُ وَغَدَابٍ. (ص: ۴۱)
۲۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۶-۳۷.
۲۴. همان، ج ۱۶، ص ۵۵۲.
۲۵. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۷۴.
۲۶. همان.
۲۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۷.
۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.
۲۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.
۳۰. مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۲۶. (با تصرف و تلخیص)
۳۱. فتح الله نجارزادگان، شیطان دشمن فراموش شده، نشریه فرهنگ جهاد، ص ۲۷.
۳۲. آل عمران، آیه ۱۳۴ (والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس...).

۳۳. نهج البلاغه، نامه ۶۹.
۳۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۸.
۳۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۱ و نمونه، ج ۱۲، ص ۱۸۲-۱۸۴.
۳۶. همان، ص ۴۷۳.
۳۷. محمد عثمان نجاتی، قرآن و روانشناسی، انتشارات آستان قدس، ص ۲۹۸.
۳۸. مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲، ص ۷۰.
۳۹. حکمتها و اندرزها، ص ۱۱۸.
۴۰. مفاد، آیه ۷ سوره یونس (و رضوا بالحیوة الدنیا و اطمأنوا بها).
۴۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۸۱.
۴۲. غزوه‌ای که بعد از جنگ احد اتفاق افتاد. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۵.
۴۳. مفاد آیه ۳ سوره فرقان (لا یملکون موتا و لا حیوة و لا نشورا).
۴۴. مفاد آیه، ۱۵۴ سوره بقره (و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء).
۴۵. انعام: ۴۳ و ۱۳۷؛ انفال: ۴۸؛ نمل: ۲۴ و عنکبوت: ۳۸.
۴۶. محمد عثمان نجاتی، قرآن و روانشناسی، ص ۱۳۰.
۴۷. محمد آل اسحاق، اسلام و روانشناسی، ج ۱، ص ۲۴۴.
۴۸. بر این مفهوم در چهل آیه قرآن تأکید شده است. به طور مثال در آیات، ۶۲، ۱۱۲، ۲۷۴، ۲۷۶ و ۲۷۷ سوره بقره، آیات ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۷۰ آل عمران و ۲۳ و ۴۸ انعام و ...
۴۹. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۶، قم ۱۳۷۴.
۵۰. روزه چهارشنبه بین دو پنج‌شنبه هر ماه و به طور کلی سه روز روزه در هر ماه. ر.ک: میزان الحکمه، ج ۳، باب علاج وسوسه، ص ۴۵۲.
۵۱. بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰. ر.ک: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹۳.
۵۲. ر.ک. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹۵ (جنود ابلیس) و واژه‌های جهل، غضب و حسد در همان کتاب.
۵۳. فکر کردن و تدبیر قبل از هر عمل سفارش شده است: التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم.
۵۴. انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون. (نحل: آیه ۹۹)
۵۵. لاغوبینهم اجمعین الاعدادک منهم المخلصین. حجر، آیه ۲۷ و ص، آیه ۸۳.
۵۶. انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون. (نحل: آیه ۱۰۰)
۵۷. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۰۳؛ تحف العقول، ص ۱۱۴.
۵۸. صالحی حاجی آبادی، شیطان در کمین‌گاه، ص ۹۴، به نقل از مواظب العدویه و اصول کافی.